

سازمان و سبک کار کمونیستی

بخش اول

کمیته های کمونیستی

طرح بحث

این متن خلاصه و تنظیم شده بحثی است که در دو جلسه یک سمینار حزبی در ژانویه ۲۰۰۶ ارائه شده و جنبه طرح بحث را دارد و باید به همین عنوان به آن برخورد شود. از این شماره سازمانده کمونیست بحث کمیته های کمونیستی و بعدا بحث چپ رادیکال و سازمانهای غیر حزبی را خواهید خواند. س ک - در سازمانده کمونیست ۸، ۹ و ۱۰ در فوریه و مارس ۲۰۰۶ منتشر شد.

(۱)

رفقا!

دو بحثی که در این سمینار مطرح میکنم، یعنی بحث کمیته های کمونیستی و بحث سازمان های غیر حزبی قرار بود در فرم مفصل تری در انجمن مارکس - حکمت تحت عناوین "حزب کمونیستی و سازمان های غیر حزبی و سازمان های توده ای" و "اصول سبک کار کمونیستی - سازمان، رهبری و مسئله حزب سیاسی - توده ای" ارائه شود. اما به دلیل اینکه این بحث ها فی الحال در رابطه با فعالیت حزب در ایران در کمیته تشکیلات کل کشور در جریان است ارائه آن در شکل کنونی، فشرده تر و محدودتر، در این سمینار جلو افتاد.

بحث اول، یعنی کمیته های کمونیستی، ادامه بحث سیاست سازماندهی ما است. در این بحث ضرورت اتکا سازمان حزبی بر "کمیته های کمونیستی" را طرح میکنم. بحث دوم در مورد سازمان های غیر حزبی و به اصطلاح "تشکل های توده ای" است. در این بحث برخورد چپ رادیکال به این سازمانها و دلیل ناتوانی آن در ایجاد هیچ سازمان اجتماعی رد مورد بحث قرار میدهیم و به مبانی روش کمونیستی در قبال این نوع تشکل ها خواهیم پرداخت.

این دو بحث بحث های "تشکیلاتی"، سازمانی، فنی و در مورد اصلاح روش های موجود نیستند. بحث های سبک کاری هستند که به اساس سیاست و فلسفه سیاسی ما مربوط میشوند. بحث در مورد اصلاح شیوه کار جاری نیست، بر سر تغییر آن است. بحث بر سر جدائی از سبک کاری است که نیازهای جنبش ما را پاسخ نمیدهد است. سبک کار و روش تشکیلاتی رایج در میان کمونیست ها، که در میان ما هم شیوه رایج است، میراث جنبش های دیگر اند که باید نقد شده و کنار گذاشته شوند.

از نظر من این بحث ها ادامه بحث هائی است که در طی ۲۰ سال گذشته مورد سبک کار کمونیستی در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران داشتیم و اساسا منصور حکمت آنها را ارائه کرد. بحث تئوری حزبی ما بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری از جنبه هائی جلو رفت و تغییر کرد اما از منظر تئوری سازمانی، بطور اخص، هیچگاه به آن بر نگشتیم. مشکلات و ابعاد دیگری از فعالیت کمونیستی میبایست مورد کنکاش و نقد قرار میگرفت که سعی میکنم به آنها هم بپردازم و البته از دخالت رفقای مختلف و بویژه "دست اندرکاران" و "خبرگان" در این بحث ها استقبال میکنم.

تغییر اوضاع سیاسی ایران، شکست دو خرداد، مقابله سنت های سیاسی مختلف موجود در جنبش سرنگونی برای نامین رهبری جنبش اعتراض مردم، همه احزاب جدی را در مقابل مسئله سازمان سازی حزبی به معنی اخص کلمه قرار داده است. همه احزاب در حال گذار از شیوه کار جنبشی به شیوه فعالیت سازمانی تر هستند. این "مشغله" برای ما، به ناچار، پای تئوری سازمان حزب را به میان میکشد و ما را در مقابل مسائل جدیدی قرار میدهد که باید به آنها پاسخ به گوئیم.

در رابطه با سازمان حزب در داخل کشور ما قبلا، در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، در مورد شبکه محافل کمونیستی، شبکه محافل کارگران کمونیست، رهبران علنی، آژیتاتورهای توده ای و جایگاه آنها در سازمان و تئوری سازمانی یک حزب کمونیستی - کارگری بحث داشته ایم^۱.

امروز باید مجدداً به این بحث ها برگردیم و به مسئله سازمان بطور اخص به پردازیم. اگر در این دوره پاسخ مناسب و متناسب به نیازهای سازمانی جنبش و حزب مان ندهیم در مقابل فعالیت سازمان یافته احزاب دیگر، بر متن سنت و روش خودشان، نا کارا میمانیم.

سازمان یعنی تمرکز. بحثم فعلاً بر سر درجه و سطح تمرکز و یا محل انفصال سازمانی نیست. بحث بر سر نفس تمرکز است. سازمان یعنی آدمها جایی جمع میشوند و در قالب روابط خاصی فعالیت خود را متمرکز میکنند. سوال این است که در یک سازمان کمونیستی ما در اساس چه نوع فعالیتی را متمرکز میکنیم؟ ما تمرکز را در چه چیز میخواستیم؟ و دقیقاً میخواستیم چه فعل و انفعالی را متمرکز کنیم؟

به این سوال با رویکرد های مختلف میتوان جواب داد. اگر مسئله را از سازمان، بخصوص، در شکلی که چپ رادیکال درک میکند، شروع کنیم در قدم اول به نوعی تمرکز میرسیم که تیپیک ترین آن حوزه اعضا است. قرار است فعل و انفعال اعضا را متمرکز کنیم. اگر ما بعنوان یک حزب پارلمانی باشیم که محور فعالیت ما انتخاب به پارلمان است به نوع دیگری از تمرکز میرسیم. و اگر از سر تمرکز یک فونکسیون خاص، چاپ یا نظامی یا .. شروع کنیم به تمرکز سازمانی دیگر میرسیم.

همه این رویکرد ها به تمرکز سازمانی میرسند اما هر یک به یک نوع ویژه تمرکز و به یک فلسفه خاص از آن تمرکز میرسند. در نتیجه باید به این سوال پاسخ دهیم که سازمان حزب ما بر اساس تمرکز در چه چیز استوار است؟ اینجاست که نوع سازمانی میخواستیم ایجاد کنیم مستقیماً به تصویر ما از حزب و چگونگی فعالیت آن برمیگردد. به این معنی است که گفتم بحث تکنیکی نیست جنبشی و پایه ای است.

آخرین بحث سازمانی، به معنی اخص آن، که داشتیم بحث حوزه های حزبی مربوط به سالهای ۶۳ و ۶۴ شمسی در حزب کمونیست ایران است. در آن زمان بحث کردیم که حوزه سلول و مبنای سازمانی حزب است. میدانید که حوزه از جمع اعضای حزب در یک محیط یا جغرافیا تشکیل میشود.

البته باید توجه کنید که بحث ما آن زمان ما در مورد حوزه ها با برداشت جاری چپ رادیکال و غیر اجتماعی تفاوت های قابل توجهی داشت. در سنت چپ حوزه ها (تشکل اعضا) اساساً معطوف به فعل او انفعال درون حزبی بود. کار حوزه ها بحث کردن، پخش اعلامیه، و رشد میکروسکوپی و تدریجی سازمان بود. حوزه یک مرکز مخفی، "غیبی"، فکری، و فرقه ای برای روشنگری و رهبری بود یا میشد.

بحث حوزه ها در حزب کمونیست ایران، در مقایسه با سنت چپ غیر اجتماعی آن دوره، یک گام مهم به پیش بود. در بحث حوزه ها ما عنصر جامعه را وارد فعالیت کمونیستی کردیم. حوزه قرار بود که در جامعه فعالیت خاصی را انجام دهد. به عکس تصور آن روز چپ رادیکال، بحث حوزه های ما در آن دوره روی عنصر جامعه و رابطه فعالیت کمونیستی با جامعه و طبقه انگشت. نقش برجسته خسرو داور در بحث حوزه ها هم در حزب کمونیست ایران تاکید بر این اتصال اجتماعی و تلاش برای سازمان یافته کردن آن بود.^۲

اما وقتی که بر نقش اجتماعی حزب تاکید میکنید دیر یا زود بحث رهبری در جامعه، و نه در سازمان خودمان، مطرح میشود. برای ما هم همینطور شد. بحث های منصور حکمت در مورد مکانیسم های رهبری اجتماعی در قالب بحث های سبک کار و آژیتاتور پرولتر را باید یاد آوری کنم. این بحث ها بازتاب اولین نگاه کردن های ما به مکانیسم های اجتماعی در مبارزه طبقاتی و سیاسی بود. در نتیجه ما مبنایست رابطه رهبری اجتماعی را با حوزه های حزبی و با سازمان حزب را روشن میکردیم.

حوزه در سیستم چپ رادیکال و غیر اجتماعی میتواند بدون ارتباط با جامعه زندگی و فعالیت کند. فعالیت کمونیستی ای که ما میخواستیم بدون ارتباط با جامعه معنی نداشت. چپ فرقه ای رهبری را مقوله ای ایدئولوژیک و فرقه ای میداند. در نتیجه اصولاً عنصر جامعه، رهبری جامعه و مکانیسم های اجتماعی این رهبری از سیستم حذف میشود. خود را از سر تحلیل و حقانیت ایدئولوژیک، که البته خودش به خودش میدهد، بنا به تعریف رهبر جامعه میداند. در نتیجه مثلاً چپ رادیکال و غیر اجتماعی مسئله جا دادن رهبران اجتماعی در سازمان خود و تبدیل شدن به ظرف طبیعی فعالیت رهبران اجتماعی را ندارد. برای ما، همانطور که اشاره کردم، مقوله رهبری به بحث مکانیسم های اجتماعی رهبری، بحث رهبران عملی کارگری و بحث آژیتاتور پرولتر منجر شد.

در بحث آژیتاتور پرولتر گفتیم که طبقه کارگر و جامعه توده بی شکل و بی سازمان نیست. اعتراض و مبارزه جزئی از حیات روزمره انسان در جامعه و یک جز بدیهی زندگی طبقه کارگر است. گفتیم طبقه کارگر، و راستش همه بخش های جامعه، برای سازمان دادن تلاش خود برای زندگی بهتر، حتی در مختلق ترین شرایط هم، رهبران عملی و شبکه روابط اجتماعی و طبیعی خود را دارند. گفتیم که شبکه کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری یک جزء داده طبقه کارگر است. یک حزب کمونیستی اجتماعی نمیتواند جدا از این شبکه ها و جدا از این رهبران رهبری کند. و تاکید کردیم که حزب ما باید بیش از هر چیز حزب کمونیست های درون این شبکه های مبارزاتی و رهبران عملی کارگری و اجتماعی باشد.

یک خصوصیت چپ رادیکال عدم ارتباط آن با جامعه و این شبکه ها مبارزاتی و ناتوانی آن در جذب رهبران اجتماعی، در همان ظرفیت و موقعیت اجتماعی که هستند است. سازمان و "سبک کار" چپ غیر اجتماعی و فرقه ای متناسب با فعالیت روشنفکران غیر اجتماعی و دانش آموزان و دانشجویان منفرد و مریخی است، یک رهبر اجتماعی و یک رهبر کارگری، حتی یک رهبر واقعی اعتراضات دانشجویی و روشنفکری، قادر به فعالیت در چنین سازمانی نیست.

بحث ما در آن زمان تغییر کاراکتر اجتماعی حزب و تبدیل آن به ظرف طبیعی مبارزه کارگران و رهبران عملی و بخصوص طیف کارگران رادیکال سوسیالیست بود.

گفتم این بحث‌ها ما را به بحث ضرورت توضیح رابطه این رهبران و این رهبری با حوزه‌ها، یعنی چگونگی اداره رهبران، چگونگی اعمال رهبری و تغذیه فکری رهبران عملی و آژیتاتور‌ها توسط حوزه‌ها کشاند. در این زمینه بحث‌هایی در مورد رابطه حوزه‌ها با این رهبران داشتیم که بعداً توضیح میدهم که به دلیل عدم حل تناقض پایه‌ای آن شکل سازمانی با این فعالیت اجتماعی هیچگاه عملی نشد.

به هر حال، بعد از این بحث‌ها در سال‌های ۶۳ و ۶۴ شمسی در حزب کمونیست ایران ما دیگر به بحث سازمان حزب در داخل کشور برنگشتیم. سیر رویدادها و اولویت پیدا کردن مسائل دیگر عملاً این بحث را از دستور خارج کرد. در این فاصله ما به حک و اصلاحاتی در تئوری حوزه - سلول پایه حزب و تلاش برای رفع تناقضات آن، و اکثر با دور زدن این مقوله سازمانی، به فعالیت اجتماعی مشغول شدیم.

در خارج کشور البته سعی کردیم که تغییرات جدی تری را بوجود آوریم. از جمله بحث‌های حزب و کمیته‌های حزبی را داشتیم و از ابتدای تشکیل حزب کمونیست کارگری حوزه عملا و از مقاطعی آگاهانه کنار گذاشته شد اما به این پروسه هیچگاه عمیق و همه‌جانبه برخورد نشد. در نتیجه حتی در خارج کشور فعالیت حزبی ما بر پایه درستی استوار نشد، این فعالیت منحل شد و ما بیشتر به صورت جنبشی - آکسیونی سازمان پیدا کردیم که هنوز ادامه دارد و لطمات آن را هنوز تحمل میکنیم.

نه هر صورت، در کنار بحث مربوط به سازمان حزب، اساس فلسفه تحزب ما مورد بحث قرار گرفت. آخرین بحثی که توسط منصور حکمت فرموله شد ضرورت ایجاد یک حزب وسیع بود که عضویت در آن ساده است. هر کس حاضر باشد که با حزب یک فعالیت متشکل حزب، به هر درجه‌ای که میتواند، انجام دهد و خود را در اهداف عمومی حزب شریک بداند و حق عضویت به پردازد میتواند عضو حزب شود^۲. و البته همانجا با هم سلول حزب را حوزه تعریف کردیم.

این نوع عضویت با تعریف متداول از عضویت، در سازمان‌های چپ رادیکال، بکلی متفاوت است. اینجا تصویری که داریم این است که در یک جامعه هر کس که از بی‌عدالتی در رنج است و میخواهد علیه آن مبارزه کند و هر کس که میخواهد در سازمان دادن انسانی جامعه نقش فعالی بر عهده بگیرد باید بتواند به عضویت حزب در آید^۴. حزب باید او را در چنین فعالیتی، به زیر پرچم کمونیستی، سازمان دهد. چنین شخصی باید بتواند، علی‌الاصول و در شرایط غیر مختنق، در هر محل به خانه حزب مراجعه کند، عضو شود و حزب دستش را در دست کسان دیگری که مبارزه میکنند بگذارد. این آخرین تصویری است که منصور حکمت از حزب داشت و بر این مبنا ما عضویت در حزب را ساده کردیم و حتی شرط توصیه‌کننده را هم برداشتیم. حزب در این تصویر یک سازمان توده‌ای است یا میتواند باشد. این حزب یک حزب سیاسی توده‌ای است.

در این رابطه همینطور بحث کادرها به عنوان استخوان بندی و اسکلت جنبشی و سازمانی حزب را مطرح کردیم. تاکید کردیم که در یک چنین سازمان توده‌ای سرنوشت حزب اساساً توسط کادرها و رابطه رهبری با کادرها تعیین میشود. اعضا قاعدتاً به کادرها و رهبری حزب اقتدا میکنند. این کادرها، در مقایسه با اعضا، از هیچ امتیازی در رای دادن و انتخابات‌ها برخوردار نیستند. اما در دنیای واقعی تکلیف حزب را رابطه معنوی کادرها با اعضا و رابطه سیاسی و معنوی رهبری با کادرها تعیین میکند. اعتبار و نفوذ کادرها معنوی است و از نقشی که کادر در حیات حزب و در برعهده گرفتن مسئولیت دارد ناشی میشود.

در نتیجه، در این تصویر، ما با دو شبکه یا با دو نوع رابطه طرف هستیم. شبکه اعضا و شبکه کادر ها. سازمان اعضا و سازمان کادر ها، رابطه اعضا با رهبری حزب و رابطه کادر ها با رهبری حزب و ...

این بحث ها یک تئوری تحزب متفاوت از چپ رادیکال است. تفاوت این چنین حزبی با احزاب چپ رادیکال موردی نیست. کلا یک تئوری حزبی دیگر است که با برداشت رایج چپ از حزب پیشاهنگ، حزب نخبگان، حزب پیشروان و غیره متفاوت است.^۵

این تئوری حزبی با آن بحث حوزه نمیتواند چفت شود. اگر قرار باشد حوزه، سلول پایه حزب باشد که از جمله رابطه حزب با رهبران عملی و مبارزات اجتماعی را نگاه میدارد، آنوقت چنین توقعی از یک سازمان توده ای که اعضایش انسانهای بسیار معمولی جامعه هستند و قرار است به هر درجه ای که میتوانند در فعالیت متشکل حزب درگیر شوند، نا موجه است.

گذاشتن چنین وظیفه ای در مقابل سلول های یک حزب توده ای یا مجددا حزب را محدود به "پیشروان" میکند و آن را از دسترس توده کارگر و زحمتکش و انسان آزادیخواه "عادی" جامعه دور میکند و یا در پرتو ناتوانی واحد های حزبی در ایفای یک نقش رهبری کننده عملا امکان ایفای نقش اجتماعی را از حزب میگیرد. حزب را در سازمان های توده ای دیگر حل میکند و ما را به دنباله رو جنبش های دیگر تبدیل میکند. در فعالیت در جنبش زنان فمینیست میشویم، در عرصه کارگری سندیکالیست، و ...

حوزه ای که پیشرو ترین شکل آن را در سالهای دهه ۶۲ شمسی فرموله کردیم، بعد اجتماعی و رهبری کننده به آن دادیم و وظایف آن را در رابطه با آژیتاتورها توضیح دادیم، توسط سلول پایه یک سازمان توده ای قابل تحقق نیست. حوزه اعضای ساده یک حزب توده ای قادر به انجام فعل و انفعالی که در بحث حوزه ها پیش بینی شده است نیست.

در این سیستم حوزه عملا یا ظرف جلسه بحث و جدل غیر اجتماعی چپ رادیکال غیر اجتماعی میشود یا سلول یک حزب "پیشاهنگان غیر اجتماعی". این حوزه ها نمیتوانند ابزار مرتبط کردن یک سازمان توده ای کمونیستی با جامعه باشند.

در طی سالهای ۶۲ - ۶۴ شمسی دو بحث مهم داشتیم که از جنس های متفاوتی بودند. اول بحث سازماندهی منفصل و دوم بحث اتکا بر شبکه های طبیعی و اجتماعی مبارزاتی. اولی یک سیاست سازمانی در مقابل اختناق و فشار پلیسی بود و معنی هویتی برای ما نداشت. بر طبق این سیاست ما سامان حزب را منفصل نگاه میداشتیم، به دلایل امنیتی از حوزه به بالا هیچ هرم تشکیلاتی ایجاد نمیکردیم و ...

بحث دوم، یک بحث هویتی و به اصطلاح سبک کاری بود. ما اصولا و در هر زمانی میبایست سازمان حزب را بر متن شبکه های اجتماعی و مبارزاتی ایجاد میکردیم. در دنیای واقعی در حزب کمونیست، و بعدا معلوم شد در حزب کمونیست کارگری، عکس این برداشت شد. هم در حزب کمونیست ایران و هم در حزب کمونیست کارگری، از بحث سازمان منفصل یک برداشت هویتی و از بحث ضرورت اتکا بر شبکه روابط طبیعی و اجتماعی یک برداشت امنیتی شد. گویا اصولا سازمان ما منفصل است و گویا اتکا بر شبکه های طبیعی و اجتماعی مبارزاتی برای حفاظت در مقابل فشار پلیس است. در نتیجه با هر تغییر مثبتی در تناسب قوا این احزاب اتوماتیک به حوزه های بی ریشه بر می گشتند.

همان زمان منصور حکمت علیه چنین برداشتی جدل کرد اما متأسفانه در تصویر عمومی حزب تغییری بوجود نیاورد.

با این مقدمات می‌خواستم تاکید کنم که ما در بحث در بحث تئوری سازمان باید از تمرکز یک فونکسیون اجتماعی شروع کنیم. این فونکسیون پایه، ضرورت سازمان دادن اعضا برای جلسات بحث نیست. این فونکسیون باید امر تمرکز در سازمان دادن رهبری اجتماعی را مورد نظر قرار دهد. رهبری جامعه و نه فرقه خود، رهبری حزب یا رهبری سازمان خودمان. جمع کردن افراد هم نظر در جامعه هنر نیست متحد کردن و جمع کردن رهبران اجتماعی به زیر یک سقف کمونیستی هنر است.

در دنیای واقعی حوزه هائی که حزب کمونیست ایجاد کرد، علی رغم همه این بحث‌ها، بدون استثنا یک سری هسته‌های غیر اجتماعی بودند که تلاش میکردند در نقش رهبران فکری و عملی و در نقش سازمان دهندگان و رهبران توده‌ای، کارگری ظاهر شوند، که البته چیز زیادی از آنها نمی دانستند و ناموفق ماندند.

سوالی که امروز در مقابل ما قرار دارد این است که آیا باید به همین راه حال‌های نیمه و ناتمام و التقاطی برگردیم؟ آیا باید باز هم در بحث حوزه‌ها و نقش اجتماعی آنها اصلاحات وارد کنیم یا بطور کلی یک بار دیگر مسئله را عمیق تر بررسی کنیم؟

اگر حوزه‌ها با همان مشخصات را ایجاد میکنیم آنوقت بحث حزب سیاسی و حزب توده‌ای کجا میرود؟ چگونه تناقض سازمان و ترکیب این هسته‌ها با درگیر شدن و رهبری اجتماعی توسط حزب در پایه‌ترین سطح را حل میکنید؟

نکته من این است که بحث حوزه از یک تئوری سازمانی دیگری می‌آید و تزریق عنصر اجتماعی به آن تناقضاتش را نه تنها حل نمیکند بلکه افزایش هم میدهد.

تجربه هم همین را نشان میدهد. در انقلاب روسیه حوزه‌ای در کار نبود. بعدها است که در پی نیازهای کنترل سازمان حزب حوزه‌ها بوجود می‌آیند. در تجربه خود ما هم جائی که توانسته ایم این فونکسیون حزبی - اجتماعی را انجام دهیم حوزه نداشتیم. تجربه سازمان دهی اول ماه مه‌های سنندج در سالهای ۱۳۶۵ - تا ۱۳۶۷ یک نمونه است. در این اول ماه مه‌ها ما توانستیم که در اوج اختناق گرد همائی‌های عظیم توده‌ای کارگری با شعارهای چپ و سوسیالیستی را سازمان دهیم. اینها حرکت‌های خودجوش نبود. یک فعالیت نقشه‌ریزی شده و عملی شده دقیق از جانب ما در کمیته تشکیلات شهرهای کومه له بود.

این فعل و انفعالات و سازمان‌های توده‌ای کارگری که در حول آنها شکل گرفت، مثل اتحادیه صنعتگر، محصول فعالیت جمعی شبکه و کانون هائی از رهبران اجتماعی کمونیست و سازمان دهندگان کمونیست بود که هیچ شباهتی به حوزه نداشتند و ما آگاهانه آنها را از ایجاد چنین سازمان‌ها و کانون‌های غیر اجتماعی بر حذر میداشتیم. یک نمونه دیگر از شرایطی که کمونیست‌ها نقش توده‌ای و اجتماعی بازی کردند باز هم به تجربه خود ما در سالهای ۵۷ تا ۵۹ در دوره انقلاب ایران برمیگردد. ما کوچ مردم مریوان را سازمان دادیم، ما راهپیمایی مردم سنندج به سوی مریوان را سازمان دادیم، ما دفاع ۲۸ روزه مردم سنندج در مقابل حمله جمهوری اسلامی را سازمان دادیم.

پایه هیچ یک از این فعالیت ها حوزه نبوده است. همان وقت تشکیلات های ما در تهران پر از حوزه بود و هیچ نقشی در بعد اجتماعی نتوانستیم بازی کنیم. اما در اوج اختناق ما تحرکات بزرگ اجتماعی توده ای تحت رهبری و سازماندهی کمونیست ها را شکل دادیم. رفقائی که اینجا نشستند و در گیر بودند و نوشته های ما در نشریه پیام، که آن روزها توسط کومه له منتشر میشد، و بحث های ما در داریو صدای انقلاب ایران نشان میدهد که چگونه ما در لحظه به لحظه این ماجرا و قدم به قدم سازمان دادن و اجرای آن درگیر بودیم.

تجربه همین یکسال گذشته ما در حزب حکمتیست، در مقایسه با سایر جریان های دیگر، و درجه موفقیت ما در سازمان دادن تحرکات اجتماعی مجدداً همین حکم را نشان میدهد. اینجا به دلایل امنیتی وارد جزئیات نمیشوم اما یک مقایسه ساده میان محصول روش ما با کسانی که فکر میکردند با شو تلویزیونی، هنرپیشگی سیاسی و یا با هسته ها و حوزه های سنتی سازمانی میشود تحرک اجتماعی را سازمان داد، همین را نشان میدهد.

آنچه که این فعل و انفعال را ممکن کرده تمرکز رهبران اجتماعی و توده ای و سازمان دهندگان درجه یک حزبی و توده ای در یک نهاد واحد است که من به آن نام "کمیته کمونیستی" را میدهم.

(۲)

گفتم آنچه که فعل و انفعال اجتماعی و سیاسی حزب را ممکن میکند متمرکز و انتگره کردن فونکسیون رهبری اجتماعی، بعلاوه رهبری، سازماندهی و لجستیک حزبی در یک موجودیت واحد تشکیلاتی است. ادغام رهبران اجتماعی و توده ای و سازمان دهندگان درجه یک حزبی و توده ای در یک نهاد واحد که من به آن نام "کمیته کمونیستی" را دادم.

تمرکز در امر رهبری و سازمان دهی در بعد اجتماعی و حزبی است که به کمیته معنی میدهد. کمیته کمونیستی با اتکا به این مشخصات است که میتواند در کارخانه، در محله، در شهر و در مدرسه و دانشگاه چنین نقش محوری را بازی کند. ماتریال انجام این نقش را دارد، و اساساً فلسفه و شاخص پس رفت و پیشرفت آن ایفای چنین نقشی است.

به عکس حوزه که تجمع اعضا و مسائل ناشی از آن نقطه شروع آن است، تمرکز این کمیته ها از نیاز به ایجاد تمرکز در مبارزه، در رهبری و در سازمان دهی حزبی و اجتماعی این مبارزه ناشی میشود. اعضای کمیته البته اعضای ساده حزب نیستند. کادرهایی هستند که تنها دلشان نمیخواهد این کار را انجام دهند و "رهبر شوند" کسانی هستند که نشان داده اند که میتوانند چنین نقش هائی را بازی کنند.

این کادرها یا رهبر توده ای و اجتماعی هستند یا سازمان دهندگان تراز اول توده ای یا سازمان دهندگان تراز اول حزبی، یا مسئولین نظامی درجه یک و یا، بسته به نقش هر کمیته خاص، متخصصین دیگری هستند که به کمیته امکان ایفای نقش سیاسی، مبارزاتی، فکری، عملی و سازماندهی اجتماعی و حزبی را توأماً میدهد. اینها کسانی هستند که متحد و با هم این فعل و انفعال را سازمان میدهند. بدون انتگره کردن رهبران اجتماعی و سازمان دهندگان توده ای و اجتماعی با رهبران و سازمان دهندگان و متخصصین سازمانی حزبی در یک نهاد امر رهبری اجتماعی به یک ادا در آوردن و هنرپیشگی سیاسی و تشکیلاتی و امر تمرکز سازمانی به ناچار به یک سازمان مریخی و غیر اجتماعی منجر میشود.

ما نیازمند سازمانی هستیم که پایه تمرکز آن نوع جدیدی از تمرکز باشد که به تمام بحث های سبک کاری و سازمانی کمونیسم خودمان، کمونیسم منصور حکمت، چفت شود. تمرکزی که مشخصه اصلی آن بعد اجتماعی آن است. تمرکزی که جامعه و حزب را در هم ادغام و در خود یکی کند. تمرکزی که بتواند فعل و انفعال اجتماعی و توده ای و همچنین فعل و انفعال سازمانی حزب را با هم مقذور کند و واقعاً تمرکز در تحزب در یک محل یا جغرافیا را بوجود آورد.

شکل سازمان چپ رادیکال غیر اجتماعی در دوره اختناق "خوب" کار میکند، جلسه میگیرند، بحث میکنند، اعلامیه میدهند و مخفی هستند. این نوع سازمان ها، سازمان کسانی است که حتی دوست، همسایه یا همکار شان هم نمیداند که سوسیالیست یا کمونیست اند و به این عنوان نقشی در جامعه ندارند. همیشه مقهور آخوند و ناسیونالیست و فاشیست محل هستند.

با باز شدن جامعه و کاهش اختناق، آنجا که دیگر فضای اجتماعی تعیین کننده میشود، و سیاست میتواند در ابعاد اجتماعی به جلو صحنه بیاید، این چپ ضعیف میشود و ناتوانی و حاشیه ای بودن آن کاملاً برجسته میشود. به کل چپ ها و کمونیست های سنتی نگاه کنید: وقتی اختناق هست رشد میکنند و وقتی که فضا باز میشود به محافل کوچک بی تاثیر کاهش پیدا میکنند. یک دلیل این دگردیسی معکوس همین تصویر سازمانی - غیر اجتماعی از حزب و تحزب است. این داستان زندگی حاشیه ای و بی تاثیر و منفعل چپ رادیکال در اروپا و غرب است.

اما کم توجهی یا کنار گذاشتن بعد سازمانی و حزبیت سیاسی هم سر از دنباله روی دیگری در می آورد. اگر فقط از سر بعد اجتماعی حرکت کنید به انحلال حزب، به سندیکالیسم و یا به آنارکو سندیکالیسم میرسید. در این حالت تحزب سیاسی را در جنبش های دیگر حل میکنید. مرکز تحزب سیاسی قدرت سیاسی است. این گرایش با کنار گذاشتن مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی، نقش خود را به یک گروه فشار در چارچوب قدرت سیاسی بورژوازی کاهش میدهد. در عرصه مبارزه و اعتراض اقتصادی کارگران سندیکالیست میشود، در جنبش رهائی زن فمینیست، در امر پناهندگان به فعال کار خیریه و ... تبدیل میشود. این تحزبی است تنها متکی به شبکه های جنبشی و مبارزاتی، تحزب بدون حزب است. شیوه فعالیت جریاناتی است که اساساً محدود به ایفای نقش گروه فشار بر بورژوازی هستند و نه آلترناتیو آن در گرفتن قدرت سیاسی اینها تنها متخصص سازمان های به اصطلاح کمپینی هستند. این نوع سازمانها، آنجا هم که توده ای و واقعاً اجتماعی و متکی به آژیتاتورها و رهبران توده ای و اجتماعی هستند. فاقد مکانیسمی برای متحد کردن مبارزه در ابعاد سیاسی و جنبشی، برای افق دادن، برای رهبری کردن و برای سازمان دادن حرکت برای تصرف قدرت سیاسی و سازمان دادن آلترناتیو جامعه، برای انقلاب سوسیالیستی هستند.

همانطور که اشاره شد، اگر فقط از سر حزب و سازمان حزب بگیرید به هسته های غیر اجتماعی و ایدئولوژیک چپ سنتی میرسید. تمرکز های سازمانی، بی نفوذ، کسانی که مستقل از درجه تسلط شان بر مارکسیسم یا نقش اجتماعی ندارند و یا اگر چنین نقشی را دارند این نقش شان را در خارج از این تمرکز سازمانی شان رفع و رجوع میکنند. در نتیجه سازمان همچنان در حاشیه جامعه باقی میماند. این نوع سازمان نمیتواند انقلابات و اتفاقات اجتماعی و توده ای را سازمان دهد. این سازمان میتواند اعلامیه پخش کند، خبرنگاری کند، تبلیغات کند، اما نمیتواند در ابعاد اجتماعی مردم را به حرکت در بیاورد و از ایفای نقش جنبشی و اجتماعی قاصر میماند.

اینجا می‌خواهیم بر بُعد جنبشی تاکید کنم چون ما می‌خواهیم جامعه را به زیر سلطه اجتماعی جنبش خودمان، جنبش کمونیستی، بکشیم. ما داوطلب های سرویس دادن به جنبش های دیگر یا سازمان مصلحین اجتماعی یا سازمان خدمات اجتماعی نیستیم. ما علاقه ای به انقلاب توده ای برای جنبش های دیگر نداریم.

اما اگر سازمانی با مشخصات اجتماعی، حزبی و جنبشی فوق الذکر نداشته باشیم فاقد امکان و افق سازمان دادن انقلاب خودمان می‌شویم و به دنباله رو اوضاع و هورا کش برای سازمانها و جنبش های دیگر تبدیل می‌شویم. به کل چپ غیر اجتماعی نگاه کنید. این سرنوشت شان است. خودشان روی پای خودشان قادر به انجام کاری نیستند از ایفای نقش اجتماعی هم قاصر اند.

در مقابل این تصویر ما تصویر تحزب سیاسی - اجتماعی را داریم که شروع آن به بحث های کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در نقد سبک کار پوپولیستی، بحث اصول و سبک کار حوزه های حزبی خسرو داور و همچنین بحث های سبک کاری منصور حکمت بر میگردد.

کمیته کمونیستی جمع هائی هستند که وظیفه آنها رهبری اجتماعی - توده ای و سازماندهی حزبی و توده ای، تضمین آن است که سیاست کمونیستی حزب در منطقه یا محدوده عمل این کمیته تسلط پیدا کند. این در حقیقت تمرکز کادر ها است. کار این تمرکز سازمان دادن مبارزه اجتماعی به زیر سیاست ها و شعار ها و اهداف و تاکتیک های حزب است. باید این تمرکز با تقسیم کار در میان خود بتواند رهبری اجتماعی، رهبری سیاسی و توده ای، رهبری سازمانی و تدارکاتی و امنیتی و نظامی فعالیت حزب و همچنین تفوق فکری کمونیسم ما بر سایر جریانات فکری و جنبشی در محل را تامین و تضمین کند.

این کمیته ها باید ابزارهای لازم برای ایفای چنین نقشی را بسازند. خود به آژیتاتور ها و رهبران اجتماعی تبدیل شوند و/ یا رهبران و آژیتاتورهای اجتماعی موجود را به خود جذب کنند، خود در امر سازمان دهی و تدارکات و امنیت و نظامی حزبی و اجتماعی متخصص شوند و/ یا این سازمان دهندگان و متخصصین را به خود جذب کنند. این کمیته ها مجبورند که تناقض یا رقابت میان اهمیت نویسنده و آژیتاتور خوب، با رهبر اجتماعی توانا، تناقض و رقابت میان سازمان دهندگان توانا (که غالباً نه نویسنده خوبی هستند و نه آژیتاتور قوی) با نقش رهبران اجتماعی را حل کنند. کار این کمیته ها بدون همکاری و بازو در بازو این دو خاصیت پیش نمی‌رود. یک حزب کمونیستی اجتماعی همان قدر به یک رهبر و آژیتاتور اجتماعی نیاز دارد که به یک متخصص سازمانی خوب.

این کمیته ها از نظر حزبی مسئول و رهبر فعالیت حزب در محیط عمل خود هستند. شاخص موفقیت آنها هم نه تعداد اعلامیه های پخش شده و نه تعداد خبر های مخابره شده، بلکه شاخص ابژکتیو موفقیت این کمیته ها این است که چقدر این نقش رهبری متحد کننده حزبی و اجتماعی را ایفا کرده اند و چقدر حزب را به جریان سیاسی، اجتماعی و فکری و عملی هژمونیک در محدوده عمل خود تبدیل کرده اند. البته کمیته ها برای این کار به ایجاد سازمان متناسب، پخش اعلامیه، عضو گیری، خبرنگاری و غیره هم احتیاج پیدا میکنند. شاخص نهائی این است که این کمیته ها چقدر توانسته اند مبارزه را متحد کنند، چقدر توانسته اند مبارزه را متشکل کنند، چقدر توانسته اند این مبارزه را حول سیاست های حزب رهبری کنند و در این راستا چقدر حزب را بسازند. اینها همه ابعاد یک پدیده واحد است. به اعتقاد من قدم بعدی در تئوری سازمانی ما و در ساختن حزب تشویق ایجاد کمیته های کمونیستی است.

سازمان اعضا، که به جای خود مهم است، زیر مجموعه کمیته کمونیستی و تابع آن است. سازمان اعضا ارگانیک غیر مستقلی است که روی پای خود معنی ندارد، نمیتواند زندگی کند و نباید نقطه شروع توجه سازمانی ما باشد. سازمان پایه حزب، به نظر من، آن واحد پایه ای است که فعالیت و حیات حزب را در محدوده عمل خود انجام میدهد و جنس و نوعش مثل خود حزب است.

کمیته کمونیستی نمیتواند در محیط فعالیت خود نه رهبر اجتماعی را با خود داشته باشد و نه سازماندهی توانای اجتماعی و حزبی و تنها ترکیبی از "بچه های خوب" ایدئولوژیک باشد. این با هدف و فلسفه وجودی کمیته متناقض است. کمیته کمونیستی ترکیبی از کسانی است که با هم کار رهبری و سازمان دهی اجتماعی و حزبی را انجام میدهند. کارهایی که از تک نفری ساخته نیست، هیچ تک نفری همه این خاصیت ها را ندارد.

عدم تفکیک این دو نوع فعالیت اجتماعی و حزبی و ادغام درست آنها در یک سازمان درست حزبی برای خود ما مشکل درست کرده است. بطور اخص حزب ما رهبرانی را دارد که در ابعاد اجتماعی میتوانند هزار نفر هزار نفر برای حزب عضو بگیرند، رهبرانی را داریم که میتوانند جامعه و توده مردم را به امر خود به حرکت در آورند. اما از همین ها میخواهیم که هم سازمان دهندگان توانای حزبی و هم نویسندگان برجسته باشند. از طرف دیگر از سازمان دهندگان برجسته حزبی و از نویسندگان توانای مان میخواهیم که نقش رهبر اجتماعی را ایفا کنند. هر دو به بن بست میرسند و سازمان حزبی ما نه نقش رهبری اجتماعی را درست بازی میکند و نه اصولا سازمان درستی را ایجاد میکند.

کسانی که مردم را در ابعاد توده ای به حزب و به سیاست های حزب جلب میکنند معمولا و الزاماً همان کسانی نیستند که میتوانند سازمان درست کنند، جلب شده ها را جذب کنند، سازمان بدهند، رشد و آموزش بدهند و چپ و راست شان کنند، تدارکات حزب را تامین کنند، نشریه را بدست دیگران برسانند، واحد ها و عملیات نظامی سازمان دهند و هدایت کنند، و یا متخصصین سازماندهی و مدیریت شبکه ها و سازمان های حزبی و غیر حزبی، متخصصین امنیت و غیره که جمعا به اصطلاح رهبران ساکت (quiet leaders) هستند، باشند.

(۳)

گفتم رهبران اجتماعی - توده ای و رهبران به اصطلاح ساکت سازمانی هیچ کدام از دیگری مهم تر نیستند. یک حزب سیاسی کمونیستی و انقلاب کمونیستی بدون نوع کادرهای حزبی، بدون این دو پایه، محکوم به فنا است. کمیته کمونیستی اساسا برای ادغام همه این نقش ها و برای تامین آنها شکل میگیرد. اگر تلاش کنید حزب را تنها روی یکی از این پایه ها بنا کنید یا تبدیل به یک جریان بدون حزب میشوید، مثل کمپین ها، گروه های فشار که تحزب سیاسی برایشان این اهمیت و جایگاه را ندارد. و یا با حذف یا کاهش نقش و اهمیت رهبران اجتماعی و توده ای تبدیل به یک سازمان منضبط و محکم اما فرقه ای و قطع شده از جامعه میشوید.

ناتوانی در ادغام و انتگره کردن این دو نقش یکی از علائم مادرزاد چپ رادیکال حاشیه ای است. مهم این است که متوجه باشیم در دنیای واقعی به ندرت کسانی پیدا میشوند که بتوانند در آن واحد هر دو نقش را بازی کنند. خاصیت حزب و سازمان این است که با کنار هم قرار دادن انسانها با قابلیت های متفاوت و

با انتگره کردن آنها در یک موجودیت ثالث، میتواند فعل و انفعالی را در جامعه شکل دهد که هر دو این عرصه ها را به پوشاند.

توصیه میکنم کتاب نینا را گیر بیاورید و بخوانید و به این جنبه از فعل و انفعال سازمانی بلشویک ها دقیق شوید. بقیه جنبه های نینا، از جمله نقش قهرمانان یا خط داستان آن مورد بحث من نیست. نگاه کنید که اول ماه مه را چگونه سازمان میدهند. دقت کنید که کمیته حزبی در باکو چگونه کار میکند، پروسه پیوستن یک نفر (اژدر) به کمیته باکو چگونه است و غیره. ترکیب سازمان و رهبران اجتماعی را میبینید.

در اول ماه مه های سنندج که ما در اوج اختناق چند هزار نفر را جمع میکردیم عملا همانطور کار میکردیم. با این تفاوت که در روسیه اگر فعالین حزب را میگرفتند شان تبعید شان میکردند که خیلی ها وسط راه به اروپا میرفتند و در مورد ما فوراً اعدام میشدیم.

به هر حال، بحث من این است که قدم بعدی در تئوری سازمانی ما، ایجاد پایه های سازمانی حزبی است که از یک طرف پتانسیل اجتماعی دارد و میتواند جامعه را به حرکت در آورد و از طرف دیگر ماشین حزبی را دارد که نتنها این حرکت را ممکن میکند و سازمان میدهد بلکه هر پیشروی را تبدیل به افزایش قدرت سازمانی و افزایش تحرک اجتماعی و سیاسی حزب میکند و میتواند هر پیشروی را تبدیل به یک سنگر محکم کند که عقب راندن جامعه و حزب از آن سنگر مشکل باشد. ماشینی که اعضا و دوستانان جلب شده را جذب و در سازمان حزب انتگره میکند و ... این پایه سازمانی کمیته کمونیستی است. بحث من این است که سازمان حزب را باید بر چنین واحد اجتماعی - سازمانی یعنی بر کمیته های کمونیستی استوار کنیم.

در مورد وظایف کمیته های کمونیستی میشود مفصل تر و مشروح تر صحبت کرد. اما قبل از بحث بیشتر در مورد وظایف این کمیته ها باید در مورد اهداف کارشان روشن بود. باید روشن باشیم که هدف این کمیته ها دو وجه تفکیک ناپذیر دارد.

۱ - کمیته باید در عرصه فعالیت خود (در یک شهر، محله، کارخانه، دانشگاه، مدرسه و ...) همه جنبه های مبارزه اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فکری و عملی را به زیر پرچم سیاست های حزب متحد و رهبری کند. شاخص موفقیت در این عرصه تعداد اعلامیه ها و مقالات صادره توسط کمیته نیست. واقعیت زمینی و مادی خود مبارزه است. کمیته ای که هزار نوشته و اعلامیه داده است اما در محیط فعالیت خود نفوذی ندارد، نمیتواند نیرو بسیج کند، و رهبری مبارزه در محیط فعالیت آن در دست سنت ها و جنبش های سیاسی دیگر است، کمیته است که هنوز با هدف خود فاصله بسیار زیادی دارد. البته باید متوجه بود که تضمین این امر پدیده ای نیست که یک روزه اتفاق بیفتد. رسیدن به این هدف محتاج کار هدفمند و پیگیر کمیته، جذب رهبران و سازماندهندگان توانا به حزب یا به شبکه پیرامونی حزب، بوجود آوردن نفوذ سیاسی و معنوی برای اعضای کمیته و حزب در آن محیط و

۲ - کمیته باید محیط فعالیت خود را در ابعاد وسیع و توده ای متحد کند و سازمان بدهد. تنها متحد کردن موافقین حزب یا حتی "چپ ها" کافی نیست. باید در کارخانه کارگران، در محله مردم، و ... را متحد کرد. کمیته باید در بطن این تشکل ها یا اتحاد های توده ای وجود یک سازمان محکم حزبی را تضمین نماید.

با داشتن این اهداف و وظایف، کارها و روتین های کمیته ها را میتوان نتیجه گرفت.

رهبری کردن مبارزه مردم و طبقه کارگر، تغییر تناسب قوای سیاسی تحت سیاست های حزب در عرصه فعالیت یک کمیته و ایجاد سازمان حزبی متناسب و متنظر با آن. در نتیجه متحد کردن مردم، عضو گیری، مبارزه نظری با عقاید مخالف، آموزش اعضا، امنیت، تنظیم رابطه رهبران علنی با سازمان مخفی حزب، جمع آوری کمک مالی، کادر سازی، و غیره حیاتی میشوند.

اگر مثلا کمیته کمونیستی در ذوب آهن از من پرسد وظیفه من چیست؟ جواب میدهم که وظیفه شما سازمان دهی مبارزه در ذوب آهن به زیر سیاست های حزب، ایجاد یک سازمان قوی حزبی است. به کمیته میگویم این کمیته باید رهبر کارگران ذوب آهن شود. در نتیجه مجبور است هم رهبران موجود و آدم های سازمانده تووانا موجود را به خود جلب و در خود جذب کند و هم از کمونیست های موجود رهبران یا سازمان دهندگان توانا بسازد.

هر جا مبارزه هست رهبران و شبکه مبارزاتی هم هست. مبارزه اجتماعی بدون رهبر و بدون شبکه مبارزاتی ممکن نیست. بحث سبک کار ما در سالهای ۶۰ این بود که سازمان حزب باید در این شبکه ها فعالیت کند و این رهبران را به خود جلب کند. کمیته کمونیستی جایی است که این رهبران، این سازمان دهندگان، به زیر سیاست های حزب، در آن متمرکز هستند. در نتیجه کار با رهبران توده ای و اجتماعی، کار با سازمان دهندگان کارا و جلب اینها در صدر اولویت های کمیته قرار میگیرد.

کمیته کمونیستی یک فعل و انفعال زنده در کارخانه، در محله و یا در هر فضا و شبکه ی مبارزاتی دیگر است. قلب حزب است که دائم در محل میتپد.

اگر کمیته کمونیستی بخواهد این نقش را ایفا کند باید بر اساس روابط اجتماعی و طبیعی آدمها بنا گذاشته شود. با وصل کردن یک عده به هم که تنها ایدئولوژی شان یکی است یک جمع غیر اجتماعی میسازیم. ممکن است در شرایطی این کار را هم بکنیم اما این یک شیوه روتین تشکیل کمیته های کمونیستی نیست. ممکن است این یا آن شخص، این یا آن مسئول را به یک کمیته منتقل کرد اما پایه و بدنه اصلی کمیته باید در جامعه ریشه داشته باشد و در نتیجه باید بر اساس روابط طبیعی، اجتماعی و مبارزاتی در یک محل یا محیط خاص استوار باشد.

بخصوص در امروز در شرایطی که ما داریم تحزب کمونیستی را بر متن یک سنت عمیقا غیر اجتماعی و حاشیه ای بازسازی میکنیم باید به این جنبه توجه کرد. بعد از دهه ۶۰ شمسی امروز اولین بار است که دوباره به سازمان حزب در داخل بر میگردیم و میخواهیم با دید جدیدی که در بیست سال گذشته پیدا کرده ایم حزب را دوباره بسازیم.

باید توجه کنیم که داریم حزب را بر متن وجود سنتی بوجود می آوریم که در آن آدم ها در خارج از محیط اجتماعی خود به هم وصل میشوند و فعالیت اساسا جلسه گرفتن، بحث کردن و حداکثر اعلامیه پخش کردن و یا شرکت در آکسیون است. اگر آکسیون و تدارک برای آکسیون را از این سنت بگیرد کار دیگری برایش نمی ماند. امروز تصویر داده از فعالیت در یک سازمان چپ رادیکال همین است. هر کس که به فعالیت متشکل چپ رادیکال می پیوندد تصورش همین است: جلسه بگیریم، بحث کنیم، اعلام موضع کنیم، و این موضع را "کفتری" (که اخیرا مدل تلویزیونی آن هم آمده است) به اطلاع مردم برسانیم و یک آکسیون راه بیندازیم.

سازمان هائی که هیچوقت پایشان هیچ جای محکمی بند نبود و کمونیست هائی که راحت تر هستند که با هم حرف بزنند تا اینکه بروند با مردم حرف بزنند. کمونیست هائی که نمیتوانند به زبان آدمیزاد با مردم حرف بزنند و جز خودشان کسی نوشته و حرفشان را نمیفهمد، کمونیست هائی که نمیتوانند مردم را جذب کنند و نمیتوانند رهبر مردم شوند.

ما داریم حزب مان را روی این سنت داده جامعه میسازیم در نتیجه باید حساسیت های خاص خودمان را داشته باشیم.

فاکتور مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است. که کمیته کمونیستی نمیتواند صنفی و رشته ای باشد. اگر کمیته کمونیستی بخواهد نقشی که گفتیم را بازی کند آنوقت باید کمیته کمونیست ها باشد. به این معنی کمیته کمونیستی در یک محل کمیته کمونیست های آن محل است. به قول لنین کمیته ای است که در یک محل کارگر کمونیست، فاحشه کمونیست، دانشجو کمونیست، سرباز، دهقان یا هر انسان کمونیست دیگری را در خود جا میدهد. مثلا در دانشگاه کمیته کمونیستی نباید تنها کمیته دانشجویان کمونیست باشد. باید کمیته دانشجو، استاد، کارمند، نظافتچی، و هر موجود کمونیست دیگری در آن دانشگاه باشد. همینطور کمیته کمونیستی در کارخانه، در محله، در روستا و غیره، هر کدام باید کمیته کمونیست های آن محیط باشند. کمیته کمونیستی نمیتواند صنفی کارگران کمونیست، دانشجویان کمونیست، دهقانان کمونیست، زنان کمونیست و غیره باشد.

کمیته های کمونیستی باید مثل گره های عصبی، در شبکه های مبارزاتی و اجتماعی نقش بازی کنند و این شبکه ها را به رنگ خود در می آورند و از این طریق جامعه را به دور خود به حرکت در می آورند. جامعه یک پدیده انترگره است. کارگر فقط در کارخانه مبارزه نمیکند. در محله هم زندگی میکنند، مشکل آب و برق و تلفن دارد، مشکل مدرسه بچه هایش را دارد، مشکل خطر اعتیاد برای بچه هایش را دارد، فرزندش در دانشگاه و مدرسه درس میخواند، سر دخترش به زور حجاب میکنند و شامل آپارتاید جنسی میشود و ... کارگر انسان است، صنف نیست.

انسان در این جامعه زندگی میکند و در این جامعه باید برای همه چیز مبارزه کرد و حول این همه چیز شبکه های مبارزاتی و حمایتی شکل میگیرد و در دنیای واقعی این شبکه ها به هم میرسند، خوب یا بد از هم تاثیر میگیرند و بر هم تاثیر میگذارند. محال است در جایی کارگر سوسیالیست یا عدالتخواه باشد و غیر مستقیم هم که باشد، تنه اش به تنه دانشجو یا آدم های سوسیالیست و شبکه های مبارزاتی و معترض در آن محیط نخورد. شبکه های مبارزاتی سلسله اعصاب جامعه هستند جایی به هم میرسند. کمیته های کمونیستی تنها بر متن این شبکه های مبارزاتی و بخصوص شبکه فعالین اجتماعی چپ و کمونیست میتواند شکل بگیرد و عمل کند. شبکه مبارزاتی که کارخانه، رشته، دانشگاه ها و این یا آن بخش جامعه را به هم وصل میکنند، میتواند اهداف کمیته های کمونیستی را متحقق کنند.

وقتی به آینده نگاه کنید، کمیته کمونیستی کانون کادرهای حزب است. وقتی به نینا بر میگردید میبینید که همه کادرهای حزب بلشویک در باکو جزو کمیته باکو هستند. کمیته باکو عبارت است از مجمع کادرهای بلشویک در باکو است. عضو زیاد دارند که در کمیته نیستند و نمیدانند اعضای کمیته چه کسانی هستند. از وجود کمیته خبر دارند، چون کمیته اعلامیه میدهد و اظهار وجود میکند که بعدا به این نکته بر میگردم. نینا از جمله داستان تبدیل کردن کارگری بنام اژدر به کادر حزب و در نتیجه

پیوستن اش به کمیته بلشویکی باکو است. اژدر را کادرهای موجود کمیته بار می آورند، امتحان میکنند و بالاخره به عضویت کمیته کمونیستی باکو درش می آوردند.

ما ممکن است به دلایل امنیتی نخواهیم همه کادرهای مان در فلان دانشگاه یا کارخانه را در یک کمیته به هم معرفی کنیم. اما این کادرها باید در جمع هائی که خود از جنس کمیته کمونیستی هستند متشکل باشند و فعالیتی در قالب کمیته کمونیستی را از آنها بخواهیم.

در قدم اول، هم به دلیل امنیتی و هم به دلیل اینکه این کار باری ما روش تازه ای است، باید سازمان منفصل را در پیش گیریم. این انفصال را در سطح کمیته های کمونیستی نگاه داریم. بعداً در اولین فرصت باید کمیته کمونیستی ما در هر جا متمرکز شود و رهبری و مسئولیت حزب در آن منطقه یا محل را تماماً برعهده بگیرد. کانونی که در این محدوده تصمیم میگیرد کمیته کمونیستی است که در چارچوب سیاست و سلسله مراتب حزب تصمیم میگیرند و محیط خود را سازمان میدهند و رهبری میکنند. در این کمیته ها رهبران اجتماعی و توده ای، متخصصین سازماندهی، جعل، امنیت، تدارکات، مالی، نظامی، تبلیغات، نشریات، آموزش و غیره و غیره شرکت دارند، کسانی که بعلاوه بیش از یک عضو مایه میگذارند و مسئولیت قبول میکنند.

اگر شاخص موفقیت حوزه، سنتاً، رو به درون حزب است، شاخص موفقیت کمیته کمونیستی تماماً بیرون از آن و در جامعه است. شاخص این است که چقدر جامعه را تغییر داده است؟ چقدر مردم را سازمان داده است؟ چقدر طبقه کارگر را متحد تر کرده است؟ چقدر حزب را در جامعه تبدیل به نیروی هژمونیک سیاسی، فکری و مبارزاتی کرده است؟ و ...

سازمان اعضا چه میشود؟ در آینده اعضا حول خانه های حزب و فونکسیون های آن سازمان خواهند یافت. اما در حال حاضر اعضا باید در گروه ها و شبکه یا گروه های مختلف مبارزاتی، اجتماعی، سیاسی، فکری و غیره به دور کمیته ها سازمان پیدا میکنند و یکی از کارهای مهم کمیته کمونیستی جذب و سازمان دهی اعضا در این شبکه ها و گروه ها و تلاش دائم برای ارتقا آنها و گسترش کمیته است. اعضا در این روابط هم سازمان پیدا میکنند و از هر اندازه انرژی که میتوانند بگذارند استفاده میشود و هم آموزش داده میشوند و بار می آیند و داوطلب های مستعد به کمیته اضافه میشوند و یا کمیته های جدید را شکل میدهند. امروز در داخل کشور اعضا را باید در همان شبکه های مبارزاتی نگاه داشت و کمیته ها باید حواس شان به این اعضا باشد.

کمیته های کمونیستی میتوانند اشکال مختلف داشته باشند. اساس کار کمیته های کمونیستی معطوف به جغرافیای معین، مثل کارخانه، محله، شهر، روستا، مدرسه، دانشگاه و .. است. اما کمیته ها به این اشکال محدود نیستند. میتوان کمیته های کمونیستی معطوف به یک سازمان توده ای (اتحادیه، انجمن، سازمان غیر حزبی توده ای، شورا و...) یا کمیته های معطوف به یک رشته خاص مثل نفت، برق، .. داشت. حتی در شرایط اولیه و محدود کنونی میتوان کمیته های معطوف به شبکه های مبارزاتی که ممکن است چند دانشگاه و کارخانه و کانون هنری و غیره را به هم وصل میکند را داشت. کمیته کمونیستی میتواند معطوف به یک عرصه خاص از مبارزه باشد مثل عرصه جنبش زنان یا جوانان یا .. باشد باید در این مورد کاملاً خلاق و منعطف برخورد کرد.

مهم این است که کمیته‌ها محیط اطراف خود را به رنگ خود در می‌آورند، این محیط را سازمان می‌دهند، مثل بلور کریستالی هستند که در یک مایع اشباع شده قرار گرفته است محیط خود را به سرعت متبلور می‌کنند. وقتی جایی کمیته کمونیستی شکل می‌گیرد رفتار مردم، تناسب قوای سیاسی، فکری، فرهنگی و اجتماعی به نفع آزادی خواهی و بربری طلبی تغییر می‌کند، حزب و سیاست‌های حزب نفوذ بیشتری پیدا می‌کند و فضایی که در آن فعالیت می‌کنند عوض می‌شود.

حزب کمونیستی یعنی سازمان دادن مبارزه انسانها برای زندگی و دنیای و بهتر، در هر بعد آن و بخصوص در بعد سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی به عنوان مهمترین رکن تلاش انسان برای دنیای بهتر. بر این اساس بخشی از وظایف کمیته‌ها را میتوان این چنین ردیف کرد:

- سازمان دادن و متحد کردن مبارزه تحت سیاست‌های حزب.
- جلب رهبران موجود و سازمان دهندگان توانا و مستعد به حزب، جذب آنها در حزب و نگاه داشتن آنها با حزب
- تامین هژمونی سیاسی، فکری و عملی حزب بر فضای مبارزاتی محیط فعالیت کمیته، در نتیجه نتنها کمیته باید مبارزات را رهبری کند و مردم را متحد نماید، بلکه باید نظرات غلط در محیط فعالیت خود مبارزه کند، هم از ادبیات حزب استفاده کند و هم خود ادبیات تولید کند.
- گسترش شبکه‌های محفلی و ایجاد کمیته‌های کمونیستی جدید
- تامین و تضمین اتحاد و هم خطی حزب در محل فعالیت آنها
- یک وظیفه مهم کمیته کمونیستی این است که خودش را با حزب مرتبط نگاه دارد. مرتبط نگاه داشتن یک کمیته معین با حزب وظیفه آن کمیته است.

کمیته برای رسیدن به این اهداف باید حقوق و اختیاراتی داشته باشد.

۱ - کمیته کمونیستی باید حق داشته باشد به اسم خود فعالیت کند. مخفیانه و بدون نام نمیشود رهبر جایی شد. اینکه کمیته به دلایل امنیتی علنا اظهار وجود میکند یا نه مسئله ای است که کمیته باید در مشورت با ما در مورد آن تصمیم بگیرد. اما بنا به تعریف کمیته کمونیستی باید هویت داشته باشد و بتواند از این هویت استفاده کند. باید بتواند اعلامیه، نشریه، جزوه، سایت اینترنتی، ای میل‌های جمعی و ... بدهد. این اظهار وجود اشکال متفاوت و مختلفی وجود دارد که هر کمیته بسته به امکانات و محیط فعالیت خود میتواند از آن استفاده کند.

بحث من این است که اگر کمیته کمونیستی وظیفه ای دارد باید متناسب با آن وظیفه حق و اختیار تصمیم گیری هم داشته باشد. اعلام وجود به نام خود و عضو گیری برای حزب جزو اولیه ترین این اختیارات هستند. حزب اگر کمیته را خارج از سیاست خود دید و تلاش اش برای هم خط کردن آن به جایی نرسید میتواند آن کمیته یا تشکیلات را منحل کند. این کار را همه احزاب دنیا میکنند.

۲ - کمیته کمونیستی باد در کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزب نمایندگی شوند. باید متناسب با نقش و اهمیتی که در جامعه و در حیات سیاسی حزب دارند دارای حق رای باشند. اگر این حق را به کمیته‌ها ندهید وزنه یک کمیته کمونیستی در سازمان حزب را به وزنه یک جمع متفرق اعضا در یک گوشه پرت دنیا کاهش پیدا می‌دهید. مشکل امنیتی و انتخابات در شرایط مخفی وجود دارد اما به هر حال باید ابتکار

زد و دخالت این کمیته ها در بحث ها، سیاست گذاری ها، انتخابات ها و تصمیم گیری های حزب را تامین کرد. به دلیل شرایط پلیسی شاید موقتا نشود سیستم انتخابات تمام و کمال را داشت اما به هر حال این کمیته ها باید نمایندگی شوند و این امر ممکن است انتخابات را نا ممکن کند اما نمایندگی شدن سیاسی و تشکیلاتی این کمیته ها محذور بر نمیدارد.

بعد از بحث کافی در این مورد باید قرار های و طرح های لازم را به تصویب برسانیم و اسناد لازم را فوراً آماده کنیم. رسیدگی به این امر برای ما اورژانس است.

¹ - مثلاً رک منصور حکمت: "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "درباره سیاست سازماندهی کارگری ما"، "حوزه های حزبی و آکسیونهای کارگری - درباره اهمیت اژیتاتور و اژیتاسیون علنی"، "حزب کمونیست ایران و عضویت کارگری"، "اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری" "حزب و جامعه"، "حزب و قدرت سیاسی" که همگی در منتخب آثار یک جلسی منصور حکمت از انتشارات حزب کمونیست کارگری حکمتیست و در سایت آثار منصور حکمت : <http://hekmat.public-archive.net> قابل دسترس هستند. همچنین رک کورش مدرسی "یادداشت هائی در باره مبارزه قانونی"، "تشکیلات کارگری با شاخه نظامی"، "نکاتی درباره سازماندهی حزبی در ایران"، "درباره وظایف دوستداران حزب در ایران" و ... که در سایت کورش مدرسی <http://www.koorosh-modaresi.com> قابل دسترس هستند

² - رک جزوه خسرو داور "حزب، هسته، رهبری" کارگر کمونیست (ارگان اتحاد مبارزان کمونیست) شماره ۲ سال ۱۳۶۱، "اصول و سبک کار حوزه های حزبی" ضمیمه ۱ کارگر کمونیست (ارگان اتحاد مبارزان کمونیست) شماره ۹، تیرماه ۱۳۶۲، "در باره وظایف هواداران حزب" کمونیست (ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران) آذر ۶۲

³ - رک منصور حکمت "اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری"

⁴ - رک منصور حکمت سخنرانی ها در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری

⁵ - ما در بحث انقلاب روسیه توضیح دادیم که انتصاب این تئوری حزب از طرف چپ سنتی و راست به لنین نادرست است. رک کورش مدرسی "لنینیسم، بلشویسم و منشویسم؛ بررسی تحلیلی انقلاب روسیه" www.hekmatist.com